

ظرفیت دانش آموزان ما و تربیت آن‌ها در چارچوب سند تحول



در سند برنامه درسی ملی که ذیل سند تحول بنیادین تهیه شده و یازدهمین سال اجرای آن از مهرماه سال جاری آغاز شده است، برای بسیاری از مقولات و مفاهیم مربوط به این سند تعریف‌هایی وضع گردیده که هر یک در جای خود می‌تواند محل تأمل و بحث و گفت‌وگو واقع شود؛ و روشن است که همین تعاریف باید مبنای برنامه‌ریزی عملی و اجرایی برای محقق شدن این سند، و در نهایت وقوع امر «تحول» قرار گیرد. چرا که اگر سند از عرصه نظر به مرحله عمل نرسد، تعاریف وضع شده جز مشت‌ی عبارات و جملات نهایتاً خوشایند و قابل قبول چیزی نخواهد بود، همچون بسیاری از نوشته‌ها و نظرات مکتوب یا غیرمکتوب در این حوزه. لذا نگارنده قصد دارد در این نوشتار، با تمرکز بر تعریفی که از «دانش آموز» در سند برنامه درسی ملی آمده است، به زعم خود، از نگاهی عمل‌گرایانه امکان شکوفا شدن دانش آموزان براساس این تعریف را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد و باید و نبایدهای آن را برشمارد.

*

نخست ببینیم تعریف سند برنامه درسی ملی از دانش آموز چیست.

در صفحه ۱۱ سند مزبور چنین می‌خوانیم:

«رویکرد برنامه‌های درسی و تربیتی «فطرت‌گرایی توحیدی» است. اتخاذ این رویکرد به معنای زمینه‌سازی لازم جهت شکوفایی فطرت الهی دانش‌آموزان از طریق درک و اصلاح مداوم موقعیت آنان به منظور دستیابی به مراتب از «حیات طیبه» است.

در این رویکرد، دانش آموز:

- ۱ امانت الهی و دارای کرامت ذاتی است.
- ۲ فطرت الهی در وجود او نهفته است و قابلیت شکوفایی و فعلیت یافتن دارد.
- ۳ همواره در موقعیت است و می‌تواند آن را درک کرده و

با انتخاب احسن خویش در راستای اصلاح مداوم آن حرکت نماید.

۴ توانایی انتخاب، تصمیم‌گیری و خویش‌نمایی دارد و می‌تواند با محیط یادگیری رابطه تعاملی برقرار کند، و تابع بی‌چون و چرا و مقهور محیط‌زیست نیست.

۵ از اراده و انگیزه برخوردار است که در فرایند یاددهی - یادگیری نقش اساسی دارد.

۶ در فرایند یاددهی یادگیری و تربیت‌پذیری و توسعه شایستگی‌های خویش به لحاظ ذاتی نقش فعال دارد.

۷ دارای قابلیت‌ها، تجربیات، ظرفیت‌ها و توانایی‌های گوناگون است.»

این عبارات تعریف دانش آموز است از منظر و نگاه «پدیدآورندگان برنامه تحول بنیادین آموزش و پرورش.» لطفاً یک‌بار دیگر آن را بخوانید و بر روی پاره‌ای از عبارات و کلمات تأمل کنید: فطرت‌گرایی، فطرت الهی، حیات طیبه، امانت الهی، کرامت ذاتی، قابلیت شکوفایی، همواره در موقعیت، مقهور محیط‌زیست نشدن، دارای انگیزه و اراده، نقش فعال، قابلیت‌ها، تجربیات، ظرفیت‌ها و... . ظاهراً قرار است که این تعریف با چنین محتوایی هر دانش‌آموزی را که قرار است شخصیت‌اش در فرایند تحول بنیادین شکل

علیرغم اینکه سند به صفت ملی (مربوط به ملت ایران) توصیف شده است اما هیچ‌گونه تعینی از ایرانی بودن در آن لحاظ نشده است

در این تعریف هر فرد خداپرست موحد متدین و صاحب عزم و اراده را - در هر سن و سالی که باشد - در خود می‌پذیرد. به اختصار می‌گوییم و می‌گذریم که جهان امروز - که جهان علم و تکنولوژی و سرمایه‌داری است - جهانی است سرشار از هزاران پدیده مسحور کننده و هوش ربا که می‌تواند نه تنها کودک و نوجوان [دانش‌آموز] بلکه حتی جمعیت‌های بزرگ انسانی در حد یک ملت را از درون تهی سازد و آن‌ها را یکسره مقهور خویش گرداند تا آنجا که به تعبیر شادروان دکتر شریعتی «به اسکیموها هم یخچال می‌فروشد!». حقیقت این است که امروز گردانندگان جریان‌های بزرگ سیاسی - اقتصادی در جهان، که ابزار دانش، سرمایه، قدرت و رسانه را یک‌جا در اختیار دارند چنان عرصه را بر شکوفایی انسان - چنان که مدنظر ما، از جمله در سند برنامه درسی ملی است - تنگ کرده‌اند که مقابله با آن و توانایی در پرورش فرد یا افرادی [و در اینجا دانش‌آموزانی] که تنها ظرفیت دارند و دیگر هیچ، کاری بسیار دشوار و صعب و نیازمند تمهیدات بسیار خواهد بود. گرایش روزافزون نوجوان و جوانان نخبه از همه کشورهای به تحصیل در دانشگاه‌های کشورهای پیشرفته و در رأس آن‌ها آمریکا و سپس جذب شدن به سبک زندگی آن سرزمین‌ها و در نهایت مقیم شدن در آنجا که در نهایت به تحلیل رفتن ایشان در جامعه غربی منتهی می‌شود تنها گوشه‌ای از این واقعیت است و نشان می‌دهد ظرفیت و امکانی که ما از آن سخن می‌گوییم لزوماً به این معنا نیست که با «محتوا»ی مدنظر ما پر خواهد شد چرا که کانون‌های چهارگانه فوق (دانش، سرمایه، قدرت، رسانه) بیش از ما امکان پر کردن آن با محتوای خودشان را دارند؛ و لذا همه حرف بر سر این است که چگونه باید یا چگونه می‌توان بستر یا بسترهای مناسب را برای محقق شدن تعریفی که در سند ملی از دانش‌آموز داریم محقق ساخت تا دست کم طی یک یا دو دهه آینده کشور به مسئله مهم «تحول بنیادین در آموزش و پرورش» دست پیدا کند. بحث بیشتر در این باره را به صاحب‌نظران وامی‌گذاریم.

✱

باری، با وجود ایرادهایی که می‌توان به تعریف دانش‌آموز در سند برنامه درسی ملی گرفت ولی ما باید آن را بپذیریم یا پذیرفته شده فرض کنیم به دو دلیل: دلیل اول اینکه



بگیرد، از پیش‌دبستانی تا پایان دبیرستان، شامل شود چرا که در آن سخنی از شرایط سنی و ویژگی‌های جسمانی و روان‌شناختی فرد و به‌طور کلی ممیزات سنی و تفاوت‌های ناشی از آن به میان نیامده است. ضمناً باید توجه کنیم که علی‌رغم اینکه سند به صفت ملی (مربوط به ملت ایران) توصیف شده است اما هیچ‌گونه تعینی از ایرانی بودن در آن لحاظ نشده است.

نگارنده البته قصد رد و انکار یا تخطئه این تعریف را ندارد، حتی معتقد است هر کس بخواهد براساس متون اساسی انسان‌شناسی اسلامی، که مبتنی بر قرآن کریم خواهد بود، به تعریفی برای یک کودک یا نوجوان [در اینجا دانش‌آموز] برسد. کمابیش به همین نوع تعریف‌ها خواهد رسید. در واقع این تعریف به لحاظ نظری مشکلی ندارد و برخاسته از دیدگاه اسلامی طراحان برنامه درسی است و ایده‌آل‌ها و آرمان‌هایی را مدنظر دارد که مورد قبول هر صاحب‌نظر موحد و متدین و اهل تعلیم و تربیت است. با این حال تعریف مزبور، به اصطلاح منطقیون، جامع و مانع نیست. چرا جامع نیست؟ زیرا اولاً، چنان که اشاره کردیم، افاده ملی بودن، که در عنوان سند قید شده، نمی‌کند و ثانیاً جایگاه دانش‌آموز در جهان امروز را هم نشان نمی‌دهد. اما چرا مانع نیست؟ زیرا

تعریف فوق از ارزش نظری و انسانی برخوردار و مبتنی بر انسان‌شناسی اسلامی است که خود از آرمان‌های انقلاب اسلامی به‌شمار می‌رود. دلیل دوم هم به اجرا درآمدن سند یا امر «تحول بنیادین» در یک دهه گذشته است که امسال وارد یازدهمین سال آن می‌شویم. در حقیقت ما در مقابل امر واقع قرار گرفته‌ایم. پس شاید بهتر آن باشد که به جای اما و اگر در آن، در پی عملی کردن همین تعریف و محقق ساختن آن و بسط علمی و عملی مفاهیم آن در برنامه‌ریزی درسی - از خلال آموزش معلمان، تغییر رفتار معلمان و مدیران و مربیان، تغییر و اصلاح کتب درسی، ابداع درس‌های جدید با موضوعات متناسب با سند، جلب همکاری پدران و مادران و... - باشیم تا سرانجام قابلیت‌ها و ظرفیت‌های موردنظر سند را در شخصیت دانش‌آموزان به منصفه ظهور برسانیم و موجب شکوفایی آن‌ها شویم. این بدان معناست که بیایم تعریف دانش‌آموز را از صحنه نظر و آرمان به عرصه عمل و رفتار منتقل کنیم تا مفاهیمی چون فطرت الهی، کرامت ذاتی، در موقعیت بودن، توانایی انتخاب، مقهور محیط‌زیست نبودن، اراده و انگیزه داشتن، نقش فعال داشتن و... در وجود شخصیت نسل نوجوان تجلی یابد و متبلور شود، و البته این کار بسیار دشواری است و تمهیدات و مقدمات بسیار می‌خواهد. به نظر می‌رسد ساده‌ترین کار در این هدف، همان تألیف کتاب‌های درسی مربوط یا تغییر و تحول در آن‌ها باشد که از قضا بیش از همه هم در این زمینه عمل شده و طی دهه گذشته کتاب‌ها، متناسب با نظام تحول به اصطلاح به‌روز شده است. با این حال به راحتی نمی‌توان تشخیص داد که آیا این تجدید تألیف‌ها و تغییرها دقیقاً براساس منویات و مفاهیم مندرج در اسناد تحولی و سند برنامه درسی ملی بوده است یا اینکه مؤلفان پس از رایزنی‌های لازم، براساس موضوع و ساختار علم یا رشته مربوط تنها از منظر تدوین دانش، کتاب‌هایی را تألیف کرده یا در کتب پیشین تجدیدنظر کرده‌اند. برای مثال نمی‌دانیم فلان کتاب تا چه حد با این نگاه نوشته شده است که: «بتواند در دانش‌آموز اراده و انگیزه لازم را که نقش اساسی در فرایند یاددهی - یادگیری دارد، القا نماید.» (سند برنامه درسی ملی، ص ۱۲)

و یا به او «نقش فعال» (همان) بدهد تا دانش‌آموز مجبور نباشد همچون گذشته تنها با حفظ پاره‌ای از عبارات و مفاهیم و قواعد و فرمول‌ها و یا حل چند مسئله به کسب نمره قبولی راضی باشد و دیگر هیچ! با این حال، تأمل در تعریف دانش‌آموز، آنچنان که در سند برنامه درسی ملی آمده است، نشان می‌دهد که تقریباً همه آنچه مدنظر طراحان این

تعریف است نه در کلاس درس و از طریق کتاب درسی بلکه در صحنه عمل و از طریق مجریان و مربیان در مدرسه، و یا حتی خارج از مدرسه، محقق خواهد شد و این البته مستلزم داشتن نگاه پرورشی به دانش‌آموز به جای نگاه آموزشی به اوست. در واقع طراحان و مجریان برنامه‌های پرورشی و حتی برنامه درسی پنهان، در این زمینه وظایف بسیار بیشتری را باید برعهده گیرند تا معلمانی که صرفاً در کلاس وظیفه آموزش را به‌عهده دارند. این نکته‌ای است که معاون محترم آموزش متوسطه وزارت آموزش و پرورش نیز در گفت‌وگویی که در همین ویژه‌نامه با ایشان شده به آن اذعان نموده است: حرف اصلی سند تحول تغییر ریل از آموزش به تربیت است. (علی زرافشان)

اگر به این سخن باور داشته باشیم، درخصوص دوره دوم متوسطه، که اکنون به آن رسیده ایم، به‌ویژه باید توجه داشت که تولید برنامه‌ای متناسب با اهداف و آرمان‌های سند تحول برای این دوره کاری بسیار صعب و دشوار و در عین حال بسیار ضروری است. منظور از تولید برنامه هم صرفاً تنظیم جدول دروس نیست، که اگر چنین بود، بدون سند تحول هم چنین کاری امکان‌پذیر می‌بود.

امروز یکی از بزرگ‌ترین مشکلات ما در حوزه جوانان و آموزش و پرورش این است که غذای فکری سالم و کافی برای این قشر، یا تولید نمی‌شود و یا بسیار کمتر از نیاز تولید می‌شود. اگر این را مقایسه کنیم با آنچه در مورد سنین پیش‌دبستان و دبستان و تا حدی هم برای دوره اول متوسطه تولید می‌شود، به واقعیت امر بهتر پی خواهیم برد. مشکل هم یکی در «فعال» بودن دانش‌آموزان دوره دوم متوسطه - به لحاظ فکری، عقلی، بلوغ، نیازهای اجتماعی و... - است نسبت به دانش‌آموزان ابتدایی که «منفعل» اند و اول متوسطه که بین این دو قرار دارند. این فعال بودن هم خود نوجوانان و هم خانواده و جامعه را با چالش‌های بزرگی روبه‌رو ساخته است و دست کم و بالقوه نگرانی‌های روزافزونی را در چشم‌انداز آن‌ها قرار می‌دهد نگرانی از شغل، نگرانی از ازدواج، نگرانی از عقاید ناصواب، نگرانی از اخلاق، نگرانی از خشم و خشونت، نگرانی از مهاجرت و دیگر نگرانی‌هایی که حتی به‌طور عادی هم معمولاً برای جوانان وجود دارد. آیا سند تحول یا مجریان امر تحول به این مسائل هم - که زمینه‌تئوریک آن را در سند نشان داده‌اند، پرداخته‌اند یا می‌پردازند؟ این امر متأسفانه چندان مشهود نیست که به‌نظر می‌رسد یکی از دلایل آن می‌تواند - احتمالاً - فارغ شدن طراحان سند از کار خود و به کناری نشستن و سپردن کار به مجریان باشد که طبعاً مشکلات اجرایی کار



آن‌ها را چنان سنگین می‌کند که فرصت پرداختن به اهداف عالی سند را نخواهند داشت؛ نتیجه چه خواهد شد؟ اینکه تغییر ریل از آموزش به تربیت رخ نخواهد داشت و چه بسا خود آموزش هم دستخوش تباهی و حداقل بهره‌وری خواهد شد، و در این صورت امید و انتظاری که چندین سال است از «تحول بنیادین در آموزش و پرورش» می‌رود بر باد خواهد رفت.

در پایان، به نظر می‌رسد برای اجرای سند تحول چند کار اساسی باید صورت گیرد:

۱ از آنجا که این کار عنوان یا صفت «ملی» را با خود دارد، در نظر و عمل هم باید جلوه «ملی» به خود گیرد، یعنی جامعه ایران احساس کند که قرار است در دستگاه عظیم تعلیم و تربیت اتفاقی بیفتد و محصولاتی بهتر از گذشته از آن بیرون آیند. این کار نیازمند جلب مشارکت اقشار گوناگون اجتماع است.

۲ در مقام اجرا، بیش از همه قاطبه معلمان اعم از آموزگاران، دبیران، مدیران و کارمندان و کارشناسان باید نسبت به این تحول نه تنها توجیه شوند بلکه آن را درونی کنند تا بعداً بتوان از مشارکت و همدلی آن‌ها در امر تحول سود جست.

۳ مقولات و مفاهیم سند تحول به نحوی در متون و کتب درسی انعکاس پیدا کند که تحول‌ساز باشد و تنها به درج پاره‌ای از عبارات و تصاویر مربوط یا نامربوط در کتاب‌ها اکتفا نشود، زیرا این کارها تأثیر تحول‌ساز ندارد و به زودی فراموش می‌شود. ضمناً باید دانست که ابداع درس‌های جدید و البته مورد نیاز جامعه و تألیف کتاب‌های درسی مناسب آن، که کاری لازم است، به اصطلاح کف انتظاراتی است که از سند تحول می‌رود و این کف نباید جای سقف انتظارات را بگیرد.

۴ تأمین هزینه‌های مورد نیاز برای تحقق تحول و انداختن ریل آموزش بر روی ریل تربیت. در این مورد باید بیفزاییم که:

اولاً، وقتی از تربیت سخن می‌گوییم هرگز مبدا از این کلمه تلقی اخلاق و ادب رایج، مسابقه، سرود، نقاشی و فعالیت‌هایی از این قبیل را داشته باشیم. تربیت کلمه‌والایی است به معنای «پرورش انسان در همه ابعاد وجودی او» که در تعریف «دانش آموز» در سند نیز آمده است، و البته کاری بسیار دشوار و نیازمند هزینه‌های کافی، اعم از هزینه‌های مادی و معنوی. ثانیاً، هزینه‌های مذکور فراتر از هزینه‌های جاری از قبیل حقوق معلمان و سرانه مدارس و مانند آن است و لذا تأمین آن راه‌های خاص خود را می‌طلبد که قطعاً بخشی از آن از طریق همان

«عزم ملی» محقق خواهد شد. چنان که در اوایل دهه هفتاد وقتی موضوع تأسیس مدارس غیرانتفاعی (غیردولتی) مطرح شد چون جامعه نیاز به آن را احساس کرد به خواسته‌ای عمومی و ملی تبدیل شد و امروز گویا تا ده درصد بار آموزش و پرورش بر دوش همین مدارس است. همچنین است ساخت مدارس «خیرساز» که نیاز به شرح ندارد.

کوتاه اشاره کنیم، اگر روش‌ها و ابزارهای «تربیت» مورد نظر در سند را فعال کردن معلمان و دانش‌آموزان در جهت توانمندسازی علمی و عملی، خود امری مانند توسعه مدارس، توسعه و تجهیز اردوگاه‌ها، ورزشگاه‌ها، کانون‌های تربیتی، موزه‌ها، گردش‌های علمی، توسعه کتابخانه‌های مدارس، تألیف و تولید کتاب‌ها و دیگر منابع مناسب برای معلمان و دانش‌آموزان در سراسر کشور، برگزاری انواع مسابقات علمی و غیرعلمی، و ده‌ها نوع فعالیت دیگر بدانیم، که می‌دانیم، هزینه‌های گزافی را طلب می‌کند که ناگزیر از تأمین آن هستیم. به یاد دارم زمانی که در دهه ۶۰ در مسئولیت معاونت یکی از استان‌ها خدمت می‌کردم، معاونت پرورشی وقت از مسئول سازمان برنامه و بودجه وقت درخواست کرده بود که هزینه خرید چند دستگاه خودرو را برای تسهیل رسیدگی به امور مدارس تأمین نماید. آن مسئول اما در پاسخ عبارتی بدین مضمون نوشته بود که «تعلیم و تربیت آن است که به شیوه علمای گذشته صورت گیرد که با داشتن حداقل امکانات و تحمل ریاضت درس می‌خوانند و عالم می‌شوند!» و با این جواب سربالا موضوع را تعلیق به محال کرده بود.

خوشبختانه امروز جامعه ایران از آن نگرش‌های خام عبور کرده و آموزش و پرورش ما به امکانات بسیار بیشتری دست یافته است، اما راه نرفته بسیار است و هزینه‌های زیادی را طلب می‌کند.